

زمن‌های ماندگار

ان اپلاوم

فیگز که پیشتر در مورد انقلاب روسیه نوشته بود، در این کتاب نیز فصل اول را «فرزند ۱۹۱۷» می‌نامد: فصلی جذاب و گیرا در توصیف ماهیت غیر انسانی بلشویسم



روسی در تلاش ایجاد یک گسست نهایی با گذشته. اقدامات آنها در تحمیل یک مجموعه قواعد اخلاقی جدید و اختلاف نسل‌های حاصل از این تحولات از جمله مطالبی است که در این فصل به صراحت و زیبایی توصیف شده است.

البته تمامی فصل‌های بعدی چنین خصوصیتی ندارند. در پارهای از قسمت‌های کتاب چنین به نظر می‌آید که نویسنده سنگ‌های بزرگی را بلند کرده است (احتمالاً وزن و گستردگی داده‌های فراهم آمده او را بدین جهت سوق داده است): انقلاب، اشتراکی‌گردانی، بازداشت‌ها، جنگ، گولاگ، یتیم‌خانه‌ها، ازدواج، سیاست‌های ادبی، کاهش فشار... از جمله مضامینی هستند که سعی شده هر یک از منظر حداقل ده - دوازده

نفر، و از جهاتی مختلف توصیف شوند. در خلال خواندن این کتاب گاهی در جست‌وجوی سرنوشت بعدی راوی به فصل‌های بعدی می‌پریدم و گاهی نیز در مروری مجدد به سرگذشت یک راوی دیگر، از نو به بخش‌های قبلی مراجعه می‌کردم. گاهی اوقات سررشته کار در انبوه داده‌های ارائه شده، گم می‌شد. بعلاوه گستردگی حوزه موضوعی کار، گاه باعث شده است که نویسنده راه‌هایی میانبر را پیش گیرد. اگرچه فیگز در مقدمه «زمن‌ها کنندگان قول داده بود که از مباحث سیاسی اجتناب کند، ولی در مقطعی چند توانسته است چنین کند و در نتیجه وادار شده است که از تحولاتی بزرگ، خلاصه‌هایی شتابزده به دست دهد. گولاگ‌ها - بدان گونه که وی نوشته است - به این دلیل تعطیل نشدند که «خواست‌های زندانیان مبنی بر شرافت انسانی دیگر بیش از آن قابل سرکوب نبود». گولاگ‌ها تعطیل شدند زیرا صاحبکاران کا.گ. ب. تشخیص دادند که آنها سودآوری خود را از دست داده‌اند. علاوه بر این آنها هیچ گاه به طور کلی و قطعی تعطیل نشدند. کافی نیست که بنویسیم دوره ترور و تصفیه‌های حزبی از نظر استالین «تدارکی برای جنگ آتی» محسوب می‌شد. این توصیفی بعدی بود که عوامل استالین، بعداً در توجیه این دوره عنوان کردند.

در پایان می‌توان چنین گفت که شاید ماندگارترین دستاورد «زمن‌ها کنندگان» نه در خود کتاب که در جایی دیگر تبلور یابد. به زودی منتخب جامعی از اسناد و مدارک گردآوری شده این کتاب در سایت www.orlandofiges.com در دسترس خواهد بود و هر کس، در هر جا خواهد توانست به نامه‌های خانوادگی و یادداشت‌هایی دست یابد که سالها در جایی پنهان بودند. اگرچه من هنوز هم امیدوارم که شاید روزی در مسکو برای احترام به خاطره قربانیان استالینیسم بنای یادبودی برپا گردد، ولی این آرشبو مجازی نیز تا حدودی می‌تواند کار کردی مشابه بیاید. تردید نیست که کلام خود قربانیان بیش از هر چیز دیگری می‌تواند یادآور آن فاجعه باشد.

برگرفته از: *The Spectator*, (6 October 2007).

The Whisperers: Private Life in Stalin's Russia. Orlando Figes. Allen Lane. pp. 784.

تاریخ شفاهی کار خطرناکی است، لااقل در روسیه چنین است. بدون تاریخ شفاهی نگارش تاریخ کامل اتحاد شوروی غیرممکن است. اسناد آرشیوی خشک و بی روح هستند و فقط حاوی دیدگاه رسمی، خاطرات که معمولاً سالها بعد از واقعه به رشته تحریر در آمده‌اند، قابل اطمینان نبوده و اغلب بسیاری از جزئیات مهم را ناگفته می‌گذارند. حال آنکه در قیاس، در یک مصاحبه می‌توان در کنار طرح پرسش و تحریک خاطرات از یاد رفته، از یک شاهد عینی خواست در مورد نکاتی توضیح دهد که در مورد آنها چیزی منتشر نشده است. تصادفی نیست که بسیاری از کتاب‌های فوق‌العاده‌ای که در سالهای اخیر منتشر شده‌اند - آثاری چون جنگ ایوان اثر کاترین مری دیل یا دربار ترار سرخ نوشته سایمون سباگ مونتیه فیوره - تا حد زیادی بر اساس مصاحبه‌های گسترده استوار بوده‌اند.

در پارهای از موارد اظهارات شاهدان عینی تنها روایت صادقانه‌ای هستند که از وقایع مهم تاریخی بر جای مانده‌اند. در عین حال تاریخ شفاهی در روسیه با دام‌هایی نیز توأم است. در این حوزه مأخذ اصلی افرادی هستند با زندگی‌های بسیار پیچیده و فوق‌العاده تراژیک. نیاکانشان در صفوف انقلاب جنگیدند، مادرانشان بازداشت شده و پدرانشان نیز در جبهه‌های جنگ جان باختند. در یتیم‌خانه بزرگ شدند و اگر هم با نام و نشان واقعی خود آشنا شدند، این آشنایی تنها در سنین بالا صورت گرفت. گوش فرادادن به روایت آنها خیلی دشوار است و امکان آنکه از آنها بخواهی از ادامه روایت نیز خودداری کنند، دشوارتر از آن. بعداً وسوسه می‌شوی که حتی از یک جمله این روایات نیز صرف نظر کنی - مگر به نوع دیگری نیز می‌توان از حق کلام برآمد؟ - ولی اگر چنین کنی، کل کار گنگ و مطول می‌شود.

زمن‌ها کنندگان: زندگی خاصی در روسیه استالین، نوشته جدید و درخور توجه اورلاندو فیگز، در عین حال که از تاریخ شفاهی بهره‌ای وافی برده است ولی از گیرافتادن گاه به گاه در تله‌های تاریخی شفاهی نیز بری نمانده است. «زمن‌ها کنندگان» در کنار استناد به مجموعه گسترده‌ای از اسناد خصوصی و آرشیوی، از صدها مصاحبه‌ای بهره برده است که تعدادی از آنها توسط پژوهشگران مؤسسه مورریال (نهاد تاریخی و حقوق بشر مستقر در مسکو) انجام گرفته است و تعدادی نیز توسط خود نویسنده. هدف کتاب مبهم است: فیگز می‌نویسد که هدف او آن نیست که درباره استالینیسم بنویسد، بلکه می‌خواهد درباره چگونگی راه‌یابی استالینیسم به ذهن و عواطف مردم و نحوه تأثیرگذاری آن بر ارزشها و مناسبات آنها تحقیق کند. به عبارت دیگر او می‌خواهد برای یکی از دشوارترین - و در عین حال آزاردهنده‌ترین - معماهای توتالیتاریسم پاسخی بیابد: آنکه چرا مردم با آن سر کردند.

در برخوردی آبی و عاطفی می‌توان از توفیق او سخن گفت. تصویری که از کستانتین سیمونوف - شاعر و نویسنده‌ای که در تشکیلات استالینیسم جایگاهی یافت - ارائه می‌کند، فوق‌العاده است. او توانسته است از طریق بررسی آرشیو خانوادگی سیمونوف، آثار حاصل از سازش او با استالینیسم را بر مناسباتش با اقوام، دوستان و همسر ترک‌گفته‌اش مورد ارزیابی قرار دهد. توصیف فیگز از سرنوشت فرزندان زندانیان سیاسی فوق‌العاده تکان‌دهنده است. آنها از یک سو به نحوی شهودی بر این باور بودند که والدینشان گناهی نکرده‌اند و از محدودیتها و انزوای تحمیلی دولت شوروی در رنج بودند، ولی از سوی دیگر در آتش اشتیاق نوعی پذیرش اجتماعی می‌سوختند؛ می‌خواستند که همانند دیگر کودکان شهروند متعارف شوروی محسوب شوند و با شور و شوق به گروه پیشاهنگان و در نهایت سازمان کمونیست‌های جوان (کومسومول) ملحق می‌شدند. یکی از آنها آسودگی حاصل از کسب اجازه مشارکت در یکی از تظاهرات دولتی را چنین توصیف می‌کند: «[مطابق با کلام یکی از سرودهای زمانه] این باور را در خود داشتم که ما پرچم شوروی را در سراسر جهان و بر تمام قرون در اهتزاز خواهیم آورد. با همه بودم! دوستان و معلمانم بار دیگر به من باور داشتند و این بدان معنا بود - یا من چنین معنایش می‌کردم - که بنابراین باید به بی‌گناهی والدین من نیز باور داشته باشم.»